

بدون خاطره‌ای عاشقانه در باران

محمّد حسین ناطقی

www.ketab.ir

سروش‌نامه: ناطقی، محمدحسین، ۱۳۵۶-

عنوان و نام پدیدآور: بدون خاطره‌ای عاشقانه در باران. / محمدحسین ناطقی

مشخصات نشر: تهران: فصل پنجم، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: [۶۴]ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۶۴۹-۸

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: PIR ۸۳۶۲ / ۱۳۹۸

رده‌بندی دیویی: ۸۴۲ / ۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۸۰۷۱۵

فصل پنجم / ناشر تخصصی

بدون خاطره‌ای عاشقانه در باران / مهرداد سبزی

چاپ اول: ۱۳۹۸ / شمارگان: ۳۰۰ نسخه

طراح جلد: گروه طراحان ۴میخ

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۶۴۹-۸

صندوق پستی ناشر: ۱۳۱۴۵-۴۵۱

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدی‌زاده، شماره ۱۰، واحد ۱۰

تلفن: ۶۶۹۰۹۸۴۷ - ۶۶۹۰۹۸۴۸ / تلفکس: ۰۹۱۳۱۵۹۱۸۹۱

fasle5.1386@gmail.com

www.Fasle5.ir

instagram:fasle5

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

- ۱ / از کجا آمده‌ای؟ بوی قفس آوردی..... ۹
- ۲ / باران تویی، فرشته‌ی آکنده از بهشت..... ۱۰
- ۱۱ / خورشیدکم! از مغرب ناباوری برگرد..... ۱۱
- ۱۳ / روزگاری سهم من از تو نگاهی بود و بس..... ۱۳
- ۵ / حرب عشق که پیش می‌آید..... ۱۵
- ۶ / من دوت دارم شق را اندیشه را با هم..... ۱۷
- ۷ / در آینه یک، ما به می‌خندد..... ۱۸
- ۸ / یادت نرود! یادت اگر بس، هنوز..... ۱۹
- ۹ / ای تو ای گم شده در خطابه خط اشعارم..... ۲۱
- ۱۰ / تازل زدم به پنجره، باران سرخ شد..... ۲۲
- ۱۱ / هر شب هلاکم می‌کند یا شعر یا سیگار..... ۲۴
- ۱۲ / مانند آغاز زمینم..... ۲۵
- ۱۳ / کاشکی مزه‌ی احساس مرا می‌فهمید..... ۲۶
- ۱۴ / چشمت اگر میان غزل جانمی گرفت..... ۲۷
- ۱۵ / وقتی که لبخندی بریزد آبرویت را..... ۲۸
- ۱۶ / من اون اردیبهشتی، شاعر بی‌سرزمینم که؟..... ۲۹
- ۱۷ / باز از کوچه‌ات گذر کردم..... ۳۱
- ۱۸ / یک قبیله حضور می‌خواهم..... ۳۴
- ۱۹ / لطف کن از وسطِ خاطره‌هایم برخیز..... ۳۶

- ۲۰ / بیا به زندگی خنده دار گریه کنیم..... ۳۷
- ۲۱ / فصلِ کبوترم شبِ کرکس نبوده‌ام..... ۳۹
- ۲۲ / به سبزِ روسری باد داده‌ات سوگند!..... ۴۰
- ۲۳ / من از آغازِ شهریور پر از بغضِ خطر دارم..... ۴۱
- ۲۴ / خوابِ عجیبی دیده‌ام امروز..... ۴۲
- ۲۵ / چشم‌هایت؛ بس که پاییزی و شاعر پرورست..... ۴۴
- ۲۶ / تا می آزادی و نانم چه بهاری؟..... ۴۶
- ۲۷ / سیدی شهر خبر بسیار است..... ۴۷
- ۲۸ / روایان جاانده در کابوسِ موشک‌ها..... ۴۹
- ۲۹ / شد خزن و پرربخانه شدم..... ۵۰
- ۳۰ / عاشقِ عرفانم از شیرِ نازیِ لخورم..... ۵۳
- ۳۱ / غروبِ غمزه‌ی جمعه حجِ آبان است..... ۵۵
- ۳۲ / بی‌تلاطم مثل یک تالاب خشکیدم و لی..... ۵۷
- ۳۳ / در بسترِ خاکستر آشفشانِ روایا، اس..... ۵۹
- ۳۴ / من از پاییز از لبریزِ یک پیمانه می‌ایم..... ۶۰
- ۳۵ / بارانِ رشت! با خبر از حالِ زارِ مان..... ۶۱
- ۳۶ / قفس را خطِ بزن از شعرهای سوگوار من..... ۶۲
- ۳۷ / من غم‌انگیزترین پنجره در پاییزم..... ۶۳
- ۳۸ / کنارِ کوچه‌ی ما تک درختِ پیری هست..... ۶۴